استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

به اهتمام ملالی موسی نظام ۰۱۱ نوامبر ۲۰۲۶

رسالۀ پرده سرای اعترافات

نویسنده: مرحوم رحمت الله غرزی

پردۀ دوم

«۲»

اینجانب ببرک کارمل ولد محمد حسین از قریۀ کمری کابل، متولد سال خرس، فارغ از نجات شپی لیسۀ کابل، درجۀ لیسانس حقوق دارم و بعد از بدست آوردن چوکی های بزرگ زمان کارگری در حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، فعلاً از حزب خارج و در منزل فعالیت حزبی نموده و سوانح عمری خود را اظهار و توجه هیئت محترم و قضات عالی را معطوف میدارم.

حینیکه پا به عرصۀ وجود گذاشتم از بس زشت و بد ترکیب بودم، روی مرا کس نمیدید و شیر مادر را نه می مکیدم، بلکه غذای من شیر حیوان بود. طوریکه طبیعت همه چیز را پرورش میدهد منهم زادۀ دست طبیعت میباشم و این عقیدۀ من است. حینیکه به مکتب شامل شدم عقده های درونی من اوج گرفت و به مقابل هرکس بد بینی ذاتی زیاد داشتم. همه کتله های اجتماع چون سرمایه دار، فیودال، تجمل پسند و زمیندار را چون مانند آنها نبودم، به نظر نفرت میدیدم. اکثر روزگارم به دروازه های این و آن گذشت.

راندۀ پدر و مادر شدم و زمانیکه بخود آمدم غرق در کتاب های مارکس، انگلز و لینن کبیر گردیده، پیرو آنان شدم....جملات انقلابی لینن کبیر را چون شعار هایی پغکوغ یعنی حفظ نمودم و در حضور رفقا و اشخاصی که هم عقیدۀ من بودند، ایراد میکردم؛ چنانچه بیاناتم آهسته آهسته به محضر عام با کف زدن ها بیشتر مردم استقبال گردیده تحریک و تشویق میگردیدم. تا زمانیکه به تعقیب حکومت

وقت چند صباحی حبس و به زندان افتیدم و عهد کردم که منبعد به زندگی شرافتمندانه بپردازم و باعث هرج و مرج و آلهٔ دست دیگران نشوم.
بعد از خروج از زندان عهدم را زیر پا نهاده و با سفارت شوروی در کابل که فعالیت سیاسی داشت، رابطه قایم نمودم، طوریکه در مدت کوتاهی بعد از شمول در دستگاه استخبارتی کی جی بی ، به حیث لیدر حزب پرچم منصوب گردیدم و به آرزوی دیرینهٔ خود که سال ها در دل میپروراندم، نایل شدم. بنیهٔ اقتصادی ام بدینوسیله تقویه یافت و به دستور شوروی و دستگاه کی جی بی آپارتمانی را در میکرو ریان که بعد ها به مسکو کوچک مشهور گردید، اجاره و آزادانه به هدایات شان میپرداختم. این آپارتمان توسط کی جی بی با آلات آخذه ثبت و کنترول میشد.
خلاصه، انتخابات رسید و من از ناحیهٔ دهم خود را کاندید نمودم و خطابه های جانداری را که تهیه میگردید، ایراد می نمودم. بالاخره در اندک زمان که خود هم نفهمیدم، به مرام خود با کسب چوکی پارلمان نایل شده و مسئولیت سیاسی کسب نمودم. همچنان رفقای دیگر مانند اناهیتا راتبزاد و نور محمد نور یکی بعد دیگر چوکی های پارلمان را بدست آوردند که این بذات خود یک مؤفقیت کامل برای حزب ما بود.
سال اول یا دورهٔ اول به جذب نمودن مردم عامه به حزب سپری شد و کوشش داشتیم که اکثراً بین متعلمین؛ محصلین، متعلمات مکاتب و پوهنتون ها رخنه اصل نماییم، چنانچه همانطور شد، سال دوم هم به همین صورت سپری شد و خطابه های تاریخی خودم که چگونه ظاهر شاه و رژیم سلطنت را کوبیدم، شاهد حال است، حتی از جانب بعضی وکلای شورا مانند سدو خان اصیل، مولانا محمد نبی، اسمعیل خان نورستانی و عبدالرشید خان وکیل، من و اناهیتای راتبزاد و نور محمد نور مورد لت و کوب قرار گرفتیم.
خلاصه که اتصال ما به حزب خلق که توسط دستگاه کی جی بی صورت گرفت، به تقویهٔ حزب ما افزود. درین وقت حکومت داکتر یوسف خان سرنگون گردید و قادر متعلم مکتب غازی توسط اعضای ما کشته شد که همه ساله در سه عقرب اجتماعات و یاد بود از موصوف به عمل می آمد.

بارفتن ظاهر شاه برای معالجهٔ چشم به ایطالیه، بهانهٔ خوبی بدست آمد و سردار داود خان را مجبور نمودیم که کودتای ۲۶ سرطان را که از جانب سفارت شوروی در کابل رهبری میگردید، انجام دهد و به پلانی که پرچم و خلق داشتیم مرفق گردیدیم. ولی توده هنوز آمادگی این تغییر را نداشت.

چون داود خان در اردو محبوبیت خاص داشت، ازین رو به نام رهبر انقلاب دست او را گرفتیم و به کرسی نشاندیم. خورد رتبه های اردو را که تعلیم یافته های شوروی بودند، به جاهای حساس مقرر داشتیم و متباقی را برای تحصیلات دو سال و سه سال به اتحاد شوروی و ممالک برادر فرستادیم تا افکار تازۀ انقلابی پیدا نموده روزی به درد جامعۀ نو ین سوسیالیستی که پلان آن قبلاً پی ریزی گردیده بود، فعال گردند.

میوند وال و خان محمد مرستیال، عارف شینواری و ماما زرغون شاه توست ما به قتل رسیدند و همچنان یک عدۀ زیاد اخوانی ها که میخواستند بر علیه ما اقدامات نمایند، توسط دستگاه کی جی بی کشف و ذریعۀ ما به اعدام سوق داده شدند. اگر این گروه فعال میبودند، کودتای هفت ثور به این سادگی صورت گرفته نمی توانست.

خلاصه داود خان توسط حزب سر اقتدار شوروی عازم مسکو گردید و استقبال شانداری از وی به عمل آمد. در مذاکراتی که صورت گرفت، اتحاد شوروی میخواست موادی را در قرارداد بین شان بر داود خان بقبولاند و داود خان که یک آدم سرزور بود و فهمیده نتوانست، از امضای آن خود داری نمود و از میز مذاکره برخواست و فردای آن به کابل آمد. در کابل به نام یک آدم دورو و کاریکاتور وی به چاپ رسید. مسکو دید که این گرگ باران دیده را به هیچ وجه آرام کرده نمیتواند؛ دست بکار شد و نقشۀ کودتای هفت ثور را کشیده و داود خان را با دار و دسته اش از بین بردیم و قدرت سیاسی بدست حزب دیموکراتیک خلق افغانستان به سرگردگی نور محمد ترکی و در پردۀ هدایت و رهنمایی مشاورین شوروی و دستگاه کی جی بی داده شد. البته نور محمد ترکی به حیث رئیس جمهور و صدر اعظم و اینجانب را به سمت معاون رئیس جمهور نامزد نمودند. البته جز سکوت چاره یی نداشتم، چیزیکه مقامات ذیصلاح اتحاد شوروی امر میکردند، از آن تخلف نمیتوانستم.

چون همیشه بین حزب خلق و پرچم کشیدگی و عدم همکاری موجود بود، چندی بعد من و عدۀ دیگری از رفقای پرچم از عهده های خود منفک و به سفارت خانه ها مقرر شدیم و حزب خلق حاکمیت کامل پیدا نمودف طوریکه چوکی های مملکت و دوایر دولتی را اشغال و دست پرچمی ها را از رأس آن کوتاه و به کار های کوچک دیگری گماشتند که خلاف مقررات و اصول وحدت حزبی ما به شمار میرفت. البته این کار ها همه توسط دستگاه کی جی بی صورت میگرفت که ما قدرت مخالفت نداشتیم.

ادامه دارد

salamwatanam@gmail.com